

گفت‌وگوی تمدن‌ها (شرایط، اهداف و موانع)

احمد حکیمی پور
دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه دولتی ملی تاجیکستان

چکیده

بعداز افول نظام کمونیستی و فروپاشی شوروی و نظام دو قطبی جهان، که «فرانسیس فوکویاما» آن را به عنوان پیروزی لیبرال - دموکراسی، پایان منازعات و «پایان تاریخ» می‌خواند. «ساموئل هانتینگتون» در کتابی با عنوان «جنگ تمدن‌ها»، برای توجیه ادامه سیطره و رهبری آمریکا، دشمن و معارضی جدید می‌تراشیده و اسلام و تمدن‌های دیرپای شرق (کنفوسیوسی) را رودرروی تمدن و فرهنگ غرب و درگیری و نزاع بین آنها را اجتناب ناپذیر می‌داند.

این نظریه توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده و نقدهای بسیاری را برانگیخت. ایده «گفت‌وگوی تمدن‌ها» نیز از سوی رئیس جمهوری وقت ایران (سیدمحمد خاتمی) در پاسخ به همین نظریه مطرح و مورد توجه جهانیان قرار گرفت. اساس نظریه این است که دو گزینه بیشتر پیش روی ما نیست: «برخورد» و یا «گفت‌وگو». یا باید انزوای طلبی پیشه کرد و از دنیا و مافیها برید، یا برای گریز از «برخورد» باید به گفت‌وگو اندیشید.

گفت‌وگو کوششی برای دست‌یابی به حقیقت و گامی در مسیر شناخت دیگری و رسیدن به تفاهم است. شناخت متقابل و آگاهی عمیق‌تر از اندیشه‌های یکدیگر، شناخت و حل مشکلات موجود، پایان دادن به بدفهمی‌ها، برداشت‌ها و باورهای نادرست، ایجاد صلح، آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان، از بین بردن خشونت و... هدف‌هایی است که در موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها دنبال می‌شود.

به خاطر داشته باشیم که هدف گفت‌وگوی تمدن‌ها، حل مشکلات جهان امروز است و به مناسبات جهان امروز می‌پردازد و به تمدن‌های مرده کاری ندارد.

گفت‌وگوی تمدن‌ها به مذاکرات سیاستمداران خلاصه نمی‌شود بلکه اندیشمندان، فرهیختگان و هنرمندان نیز نقش مهمی در آن به عهده دارند. گفت‌وگو اساساً یک ارتباط است. یک ارتباط ایده‌آل و صحیح ممکن است با موانعی روبرو شود. موانع عمده بر سر راه گفت‌وگوی تمدن‌ها یا موانع انسانی، سازمانی یا ساختاری و موانع فنی است. همچنین برای انجام و پیشبرد گفت‌وگو مدارا لازم است. مدارا نشانه قدرت، بلندنظری و ژرف‌نگری است.

واژه‌های کلیدی: تمدن، گفت‌وگو، فرهنگ، مذاکره.

شرایط و اهداف گفت‌وگوی تمدن‌ها

آمریکا در دوران جنگ سرد به بهانه نفوذ کمونیسم، کشورهای غربی و ضد کمونیسم را زیر چتر خویش جمع کرده و حاکمیتی را برای خود ترسیم نموده بود، اما با برطرف شدن تهدید جدی کمونیسم به صورت فروپاشی شوروی و خارج شدن نظم جهانی از حالت دو قطبی مطلق، این سؤال برای سیاستمداران غربی به‌ویژه آمریکا و برخی اندیشمندان پیدا شد که دوام حاکمیت و سیطره آمریکا به چه طریق دیگری امکان‌پذیر است و اکنون چالش جدی در بین کدام گروه‌ها صورت می‌گیرد؟ فروپاشی نظام شوروی به یکه‌تازی آمریکا در عرصه جهانی انجامید و اوج تجلی این حالت را در کتاب معروف «پایان تاریخ» که سقوط نظام شوروی را به معنای پیروزی لیبرال - دموکراسی به‌طور عام و آمریکا به‌طور خاص می‌داند، می‌توان دید. اما برای تکمیل این پیروزی، نظریه دیگری از سوی یکی از چهره‌های برجسته آمریکایی به نام ساموئل هانتینگتون با عنوان «جنگ تمدن‌ها» مطرح و سعی می‌شود دکترین جدیدی به جهانیان القا گردد مبنی بر این که: دشمن جدید و معارض اسلام است و مفاهیمی چون آزادی، حق انتخاب حکومت، دموکراسی، حقوق بشر، حق انتخاب، برابری زن و مرد، آزادی بیان و اندیشه که میانی فرهنگ و تمدن غرب را تشکیل می‌دهد جایگاهی در اسلام و در اندیشه دینی مسلمانان ندارد و از نظر مبانی حقوقی و رویکردهای اقتصادی هم میان اسلام و غرب وحدتی دیده نمی‌شود و لذا برخورد اصلی در قرن بیست و یکم میان دو تمدن غرب و اسلام خواهد بود. وی معتقد است که نظریه‌اش بر روش‌شناسی علمی تدوین نیافته بلکه براساس تجربه‌گرایی تاریخی (Historical Empiricism) طراحی شده و شواهدی چون جنگ‌های صلیبی، مناقشه میان اعراب و اسرائیل، تراژدی بوسنی و هرزگوین و ضدیت غرب به‌ویژه آمریکا علیه ایران اسلامی و موارد دیگر را بیان می‌دارد.

در طرح برخورد تمدن‌ها نوعی انگیزه سیاسی نهفته است چرا که با افول نظام‌های مارکسیستی، زمینه تعارض‌های موجود منتفی گردیده و برخی محافل برای حفظ و استمرار جایگاه فعلی خود مایل‌اند مقدمات تعارض دیگری را فراهم نمایند و آن برخورد ارزش‌های مذاهب سنتی است که در چهارچوب برخورد تمدن‌ها مطرح می‌شود. از این‌رو آراء هانتینگتون در حقیقت ابزاری می‌گردد در دست جریان‌های سیاسی برای پیشبرد اهداف سیاسی و وسیله‌ای می‌شود برای تأمین منافع و مصالح خاص برخی در عرصه منازعات و رقابت‌های بین‌المللی. (طوبی کرمانی، مقاله: ماهیت و معیار گفت‌وگوی تمدنی)

هانتینگتون با قبول این تعریف که تمدن، فرهنگی است که در طول زمان، تداوم، گسترش و نوآوری داشته تا به یک حیات معقول اخلاقی جدید ارتقا یافته است، تقسیم‌بندی اخیر جهان را برحسب تمدن و فرهنگ و نه براساس دولت و کشور می‌داند و نتیجه می‌گیرد چون در حال حاضر، تمدن صنعتی و مصرفی غرب چارچوب مسلط و دایر و پذیرفته شده و مطلوب در جهان است و از سوی اسلام نیز مدعی و خواهان تمدن‌سازی است، می‌باید انتظار برخورد میان این دو تمدن را داشت.

ساموئل هانتینگتون تحلیلی سیاسی از دنیای معاصر ارائه می‌دهد که در آن جهان به چند تمدن، ادیان، تاریخ‌ها، هویت‌ها، و ارزش‌ها تقسیم شده است. او روابط میان این گروه‌های فرهنگی را «برخورد تمدن‌ها» می‌نامد، زیرا وجود تفاوت در ارزش‌ها و دیگر عوامل فرهنگی موجب تعارض شده است. او همچنین تمدن اسلامی را رقیب غرب جدید لیبرال می‌داند و به سیاست‌گذاران ایالت متحده پیشنهاد می‌کند که باید تلاش گسترده‌تری برای دفاع آگاهانه و به حرکت درآوردن تمدن غربی انجام دهند. کتاب هانتینگتون توجهات زیادی را به خود جلب کرده و نقدهای بسیاری را نیز برانگیخته است. تقسیم‌بندی تمدن‌ها توسط او چنین مورد نقادی قرار گرفته که امری نسبتاً دلخواه و غیرمنطقی است. تحلیل او این اتهام را نیز موجب شده که او به لحاظ فرهنگی - اگر نگوئیم به لحاظ نژادی - فردی متعصب است. دیدگاه او در باب تاریخ به جهت عدم دقت به باد حمله گرفته شده و سرانجام پیشنهادش در باب سیاست به‌عنوان امری مقابل علائق ملی ایالات متحده نقد شده است.

یکی از مهم‌ترین پاسخ‌ها به ایده برخورد تمدن‌ها توسط رئیس‌جمهوری اسلامی ایران سید محمد خاتمی با صراحت بیان شده است. او طی سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۸ دعوت به «گفت‌وگوی بین تمدن‌ها» را تکرار کرد، و پس از آن، سال ۲۰۰۱ به‌عنوان سال «گفت‌وگوی بین تمدن‌ها» نام گرفت.

واژه تمدن نخستین بار در سال ۱۸۳۵ در واژه‌نامه رسمی فرانسوی به کار رفت. تمدن از ریشه «مدن» به معنای شهرنشینی و محل تجمع است و خوگرفتن به اخلاق و آداب شهریان و

نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره. در اصطلاح، فرهنگ وجه معنوی و غیر مادی زندگی بشر را تشکیل می‌دهد و تمدن به جنبه‌های مادی زندگی اطلاق می‌شود. از آن جا که انسان علت اصلی همه رویدادهای تاریخی و تمامی پدیده‌های مربوط به خویش است، تمدن را محصول روح خلاق انسان دانسته‌اند که با عقل نظری و عملی خویش این جلوه‌ها را آفریده و می‌آفریند. بنابراین در واقع تمدن شرقی و غربی به بیانی وجود ندارد و تمدن انسانی مطرح است. بدین ترتیب آنگاه که خلاقیت‌های انسانی در شرق و جهان اسلام ظهور و نمود داشته، تمدن شرقی و اسلامی پرچمدار تمدن بوده است و امروز که بستر خلاقیت‌ها، بیشتر در غرب فراهم است، غربیان خود را متمدن می‌نامند و عناصر اصلی تمدن یعنی خط، هنر و موسیقی و نهادهای اجتماعی... که امروز به صورت تکنولوژی پیشرفته در غرب شکوفا گشته، غرب را مظهر تمدن موجود ساخته است.

توجه به گفت‌وگوی تمدن‌ها حداقل این مزیت را خواهد داشت که اولاً خود به بازنگری تمدن و فرهنگ خویش پردازیم و آن را به‌طور مطلوب، حساب شده و مدبرانه به مردم معرفی کنیم؛ ثانياً تمدن‌های بیگانه را بیش از پیش نسبت به جنبه‌های مثبت و مفید فرهنگ خود آشنا سازیم. نقد اندیشمندانه تمدن خودی و اخذ هوشمندانه سایر تمدن‌ها تنها راه خروج از انفعال و گوشه‌گیری فرهنگی تلقی می‌شود.

گفت‌وگوی تمدن‌ها یک اندیشه است. اندیشه، تجسم انتزاعی واقعیت در ذهن می‌باشد. در حقیقت اندیشه پیش زمینه‌ای است برای پدیدآوردن مفهومی که سعی می‌کند بیشتر بار تجربی داشته باشد.

بیش از دو گزینه، پیش‌روی ما نیست: «برخورد» و یا «گفت‌وگو». در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که نمی‌توان به گزینه سومی اندیشید، انزوای طلبی پیشه کرد و از دنیا و مافیها برید. برای گریز از «برخورد» باید به گفت‌وگو اندیشید.

بی‌تردید هر نوع گفت‌وگویی پیچیده در روابط و فن‌آوری‌های قدرت است، و «گفت‌وگو» خود نوعی «فن‌آوری قدرت». از راه گفت‌وگو و هم‌سخنی، حقیقت تازه‌ای به دست می‌آید و ارتباط متقابل را تسهیل می‌سازد و راه‌یابی به مسائل مشترک حال و آینده جوامع را آسان می‌کند. می‌توان با شعور و آگاهی طرح‌های نو درافکند و شیوه‌های خردمندانه‌ای برای بهینه‌سازی روابط بشر ارائه داد و بیم‌ها و امیدهای آینده بشری را به‌گونه صمیمی پاسخگو بود. در گفت‌وگو می‌توان ارزش‌های برگرفته از تمدن‌های دیگر را با اصول قانونی و دیدگاه‌های فرهنگی خودی سازماندهی نمود. (پایا، ۱۳۷۷: ۴۱)

به عبارتی، گفت‌وگو روندی است تعاملی میان دو یا چند گفت‌وگوکننده که هدف از آن رسیدن به یک نتیجه کلی است. مقصود ما از گفت‌وگو، مفهوم محاوره نیست. در یک محاوره

لزوماً حصول یک نتیجه کلی مدنظر نمی‌باشد و موضوعات هم کاملاً مشخص نیستند و بستگی به شرایط زمان و مکان دارد. منظور ما از گفت‌وگو روندی است هدف‌دار و در عین حال نسبی، که حد فاصل بین تفاهم و تضاد می‌باشد. به عبارت دیگر در روند گفت‌وگو ما تلاشی را برای رسیدن به هدف مشخص طی می‌کنیم که حالت کلی آن «رسیدن به تفاهم» است.

گفت‌وگو، مکالمه‌ای هدفمند است که برای حل مشکلی نظری یا عملی انجام می‌گیرد، گفت‌وگو، کوششی برای دستیابی به حقیقت و گامی در مسیر شناخت دیگری است. گفت‌وگو، نبرد و دیگرستیزی نیست، تفاهم و نوع دوستی است. شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو، از آن رو که خود را و باورهای خود را به هر شکل و به هر روش ثابت کنند، وارد گفت‌وگو نمی‌شوند. به تعبیر سقراط، گفت‌وگو نتیجه توجه انسان به این موضوع است که نمی‌داند. یعنی گفت‌وگو راهی است برای خروج از نادانی، پس می‌توان نتیجه گرفت، کسانی که خود را حقیقت مطلق نمی‌انگارند و وجود آگاهی نزد دیگران را انکار نمی‌کنند و در جستجوی دانایی و حقیقت هستند، از توانایی شرکت در گفت‌وگو برخوردار خواهند بود.

در «گفت‌وگو» فهم سخن «دیگری» است که اهمیت دارد. شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو پس از فهم سخن یکدیگر، به نقد سخن یکدیگر می‌پردازند، به این ترتیب سخنی که نقد می‌شود یا باید روشن‌تر بیان شود یا این که با دلیل قوی‌تر و محکم‌تری گفته شود. استدلالی‌تر سخن گفتن و تقویت دلیل برای سخن و ادعای هر یک از شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو، به فهم و نقد دقیق‌تر و عمیق‌تر از آن سخن یا ادعا می‌انجامد و به این ترتیب مسیر مکالمه به سوی حل مشکل یا مسأله پیش می‌رود.

اندیشیدن پیرامون مفهوم «دیگری» در پرداختن به موضوع «گفت‌وگو» بسیار اهمیت دارد. شرط نخست در انجام گفت‌وگو و شکل‌گیری گفت‌وگو، پذیرش «دیگری» است.

گفت‌وگو تلاش برای شناخت دیگری است، برای شناخت از موجودی که ناشناخته مانده و این ناشناخته ماندن است که گاهی به ایجاد ترس و توهم می‌انجامد و در دسرساز می‌شود. تا زمانی که شناخت درست از دیگری رخ نداده باشد، فضای سوء تفاهم، بدبینی و توهم‌آلود طرفین را به سوی روابط ناسالم و خطرناک سوق می‌دهد و در دنیای امروز توجه و دقت به این موضوع ضروری‌تر به نظر می‌آید. کمترین دست‌آورد گفت‌وگو آن است که می‌تواند دیوارهای خودساخته میان آدم‌ها را از میان بردارد، دیوارهایی که آدم‌ها به دلیل نشناختن یکدیگر میان خویش به وجود می‌آورند.

مدارا هم یکی دیگر از نکته‌های ضروری برای انجام و پیشبرد گفت‌وگو است. مدارا را نمی‌توان نشانه ضعف یا سستی اندیشه، هویت و شخصیت برشمرد بلکه نشانه قدرت، بلندنظری و ژرف‌نگری است. می‌توان گفت تعصب‌ورزی و خشونت‌ورزی که نقطه‌های مقابل مدارا و

رواداری هستند، نشانه ضعف اندیشه، هویت و شخصیت اند و ریشه اصلی تک‌گویی هم از همین‌جا پدیدار می‌شود.

گفت‌وگو، می‌تواند پایان بن‌بست‌های خودساخته را در میان ساکنان جهان رقم زند و به این خاطر ضرورت دقت و توجه به موضوع گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و تمدن‌ها دوچندان می‌شود. از طرفی هنگامی که سخن از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و گفت‌وگو میان آن‌هاست، باید توجه کنیم که موضوع سخن درباره تمدن‌های زنده و کنونی جهان است و ما درباره تمدن‌های مرده یا تمدن‌های موزه‌ای سخن نمی‌گوییم. هدف از طرح موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها، حل مشکلات جهان امروز است و به مناسبات جهان امروز می‌پردازد. البته کوشش برای بررسی روابط میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در دنیای قدیم خالی از سود نیست و ما را با مناسبات دنیای قدیم آشنا می‌کند و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی ما را نسبت به شناخت ژرف از خود و گذشته‌مان آگاه‌تر می‌سازد ولی هدف ما ایجاد گفت‌وگو و یافتن زمینه‌های گفت‌وگو و گسترش آن است.

«گفت‌وگو» یک مفهوم امروزی و برآمده از اندیشه‌های انسان در دنیای جدید است و این نکته چنان روشن است که نمی‌توان به سادگی از آن غفلت کرد. دیگر این‌که، تکیه بر مناسبات انسان‌ها در دنیای قدیم و روابط حاکم در گذشته، به طور دقیق همان چیزی است که افرادی چون برنارد لوئیس و ساموئل هانتینگتون نیز برای طرح اندیشه‌های خود (برخورد تمدن‌ها) از آن بهره برده‌اند. چنین نگرشی بیش از آن‌که سازنده باشد، بازدارنده است. چون ذهن و اندیشه افراد را بیش از آن‌که متوجه مسائل و مشکلات کنونی جهان بکند، به گذشته هدایت می‌کند و مسائلی را دور از فضای کنونی جهان برجسته می‌نماید.

البته نگاه محققانه و انتقادی می‌تواند راهگشا باشد، بدین معنا که نقد سنت و نقد تجدد، روش مناسب‌تری برای فهم هر دو جهان است. هرچند خروج انسان از دنیای قدیم، بیش از هر چیز نشانه ناکارآمدی و نقص اندیشه‌هایی است که به داوری خرد تن در نمی‌داده‌اند.

همچنین گاهی موضوع گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به مانند یک نظریه سیاسی و گفت‌وگوی سیاستمداران با یکدیگر، در ذهن برخی افراد فهم می‌شود. در حالی که این موضوع نباید در یک سطح سیاسی محدود شود. بی‌تردید، ایجاد صلح و آرامش در جهان سیاست بسیار اهمیت دارد، از زمانی هم که ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرده بسیاری از سیاست‌پیشگان، اندیشمندان و دانشمندان علوم سیاسی به آن پاسخ گفته‌اند و نقص‌ها و کاستی‌های نظریه برخورد تمدن‌ها را بررسی و نقد کرده‌اند. وقتی سخن از گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به میان می‌آید گاهی فقط یک شعار در برابر نظریه برخورد تمدن‌ها تلقی می‌شود در حالی که اگر نگاهی عمیق‌تر به موضوع داشته باشیم چنین نیست و این اندیشه نیک همواره

مورد نظر و توجه اندیشمندان و صلح‌دوستان جهان بوده و هست. هدف از گفت‌وگو این است که انتقاد، تفاهم و مکالمه خردمندانه جایگزین جنگ، خشونت و مکالمه خردستیزانه شود. شناخت متقابل و آگاهی عمیق‌تر طرفین گفت‌وگو از اندیشه‌های یکدیگر، شناخت و حل مشکلات موجود، پایان دادن به بدفهمی‌ها، برداشت‌ها و باورهای نادرست، ایجاد صلح، آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان، از بین بردن خشونت و... هدف‌هایی است که در موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها دنبال می‌شود.

در جهانی که روز به روز کوچک‌تر می‌شود و امکان و میزان تماس‌ها، ارتباط‌ها، مکالمه‌ها و... در آن به کمک تکنولوژی‌های جدید ارتباطی مانند ماهواره، اینترنت و ... افزایش می‌یابد، زیستن در جهان گفت‌وگو دست یافتنی‌تر خواهد بود و می‌توان این وضعیت را یک فرصت به‌شمار آورد. در جهان گفت‌وگو، زور و زورگویی جایی ندارد. خرد و منطق است که اساس مناسبات را شکل می‌دهد و سخن خردمندانه و استدلال‌گرایانه است که روابط میان انسان‌ها و ملت‌ها را سامان می‌دهد. جهان گفت‌وگو بر پایه اندیشه عدم خشونت استوار است. جهانی است که منافع ساکنان گیتی بیش از هر زمانی تامین خواهد شد.

ساموئل هانتینگتون گفت‌وگو میان تمدن‌ها را منتفی می‌داند و در بخشی از کتاب برخورد تمدن‌ها بر اساس مبانی نظری خود استدلال می‌کند که تمدن‌های بزرگ جهانی در مسیر ستیز و برخورد با همدیگر به پیش می‌روند. به اعتقاد او مشابهت‌های فرهنگی به همکاری میان افراد می‌انجامد و اختلافات فرهنگی به تعرض: «مردم به سوی کسانی می‌شتابند که با آنان اجداد، دین، زبان، ارزش‌ها و نهادهای مشترک دارند و خود را از کسانی که در این امور با ایشان اشتراک ندارند دور نگه می‌دارند.» (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۶)

بشر در طول تاریخ اجتماعی خود همواره با درگیری‌ها و کنش‌های جسمی و عضلانی، بیشترین لطمه و خسارت را بر بنیاد فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ملت‌ها وارد ساخته است. این کنش‌ها پیوسته پیامدهای دفاعی فرسایشی را تقویت نموده و اثرات فرسایشی و تضعیفی را بر بنیه تمدن‌ها وارد ساخته است. در مقابل، کنش‌های فکر و اندیشه و عقل‌مدار موجب شده است میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نوعی کشش و جاذبه ایجاد گردد و منافع عظیمی را نصیب هر یک از تمدن‌ها ساخته، و موجبات رشد و بالندگی آن‌ها را فراهم نموده است. به تعبیر یورگن هابرماس: «در نزاع جسم‌ها، انسان‌ها کشته می‌شوند ولی در نزاع اندیشه‌ها، انسان‌ها آگاهی می‌یابند و روز به روز آگاهی‌های خود را رملق و قوت می‌بخشند.» (هابرماس، ۱۳۷۷: ۱۲۱)

به رغم تافلر ما در عصر کنونی با موج سوم مواجه هستیم که شبیه جهش کوانتومی در فیزیک است. این عصر که عصر ارتباطات، یا عصر انفجار اطلاعات نام گرفته است با امواج تاریخی گذشته متفاوت است. موج نخست که هزاران سال به طول انجامید نمادی همچون

«کج بیل» را به ما ارائه می‌کند. این نماد در واقع امتداد قوای جسمانی و عضلانی بشر است. موج دوم که حدود ۳۰۰ سال ادامه یافت، ظهور تمدن صنعتی را به ارمغان آورد و خط مونتاژ را می‌توان نماد این موج تلقی نمود. این نماد هم امتداد قوای عضلانی بشر تلقی می‌شود. در موج سوم با نمادی همچون کامپیوتر مواجه هستیم که قوه اندیشه و عقل و نیز روح خلاقیت و نقش محاسبه‌گر انسان را امتداد می‌بخشد. شیوه‌های نوین خلاقیت و بهره‌برداری از دانایی نقش عمده‌ای را فراراه بشر قرار می‌دهد. به تعبیر تافلر نویسندگان، دانشمندان، هنرمندان و روزنامه نگاران، کنش‌گران اصلی این موج به‌شمار می‌آیند. کشورهایی که توانسته‌اند موج سوم را به خوبی دریافت کنند؛ اطلاعات، نوآوری، مدیریت، فرهنگ، تکنولوژی پیشرفته، نرم‌افزار، آموزش و پرورش، بازآموزی، مراقبت پزشکی، خدمات مالی و سایر خدمات را به عنوان محصولات خود به جهان عرضه می‌نمایند. «نظریه موجی به ما می‌گوید که مهمترین تعارضی که با آن مواجهیم نه بین اسلام و غرب است و نه چنان که «ساموئل هانتینگتون» گفته است بقیه جهان و غرب.» (صباغپور، ۱۳۷۷: ۱۷۲)

همچنین برخلاف قول «فرانسیس فوکویاما» با پایان تاریخ روبرو نیستیم. عمیق‌ترین دگرگونی اقتصادی و استراتژیک چیزی نیست «جز تقسیم در شرف وقوع جهان به سه تمدن مشخص و متفاوت و بالقوه معارض که البته با تعاریف مرسوم و متعارف فعلی قابل تشریح نیستند.» (تافلر، ۱۳۷۶: ۳۸)

ثابت ماندن در جهان متغیر لطمه زیادی به جامعه و فرهنگ خودی وارد می‌سازد. در جهان متغیر، گفتمان تمدن‌ها می‌تواند راه‌های بسیاری را به روی ما بگشاید. نمونه‌هایی از تغییر و تحول را رونالد اینگلهارت در کتاب خود تحت عنوان «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» طرح نموده است. از جمله تغییرات و تحولات در «ارزش‌های فرامادی، دگرگونی در نظام‌های اعتقادی توده‌ها، دگرگونی طبقات اجتماعی، دگرگونی در گرایش‌های مذهبی، نقش‌ها و هنجارهای جنسی، مساله تطابق آرزوها با واقعیت‌ها، جنبش‌های نوین اجتماعی و...» صورت پذیرفته است. (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۱۶)

مهمترین شاخصه‌ها و معیارهای گفت‌وگو عبارتند از:

- ۱) اصل لزوم شناخت دیگران و آگاهی از مواضع خود و دیگران و شناخت درست از فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که زمینه را برای صلح جهانی آماده می‌سازد. در واقع مفاهیم تمدنی مستلزم درک هویت ویژگی‌های هر تمدن و قبول آن هویت است.
- ۲) بلوغ فکری متکی بر استدلال عقلانی در این گفت‌وگوها
- ۳) اصل پذیرفتن وجود آراء و عقاید و فرهنگ‌های متفاوت و مبانی و اصول آن‌ها و به رسمیت شناختن تمدن‌های دیگر

- ۴) اصل امکان حصول وحدت و دستیابی به مواضع مشترک و پراختن به امر گفت‌وگوی تمدن‌ها پس از کشف مشترکات
- ۵) اصل آزادی در فکر و اندیشه و انتخاب برای دیگران
- ۶) اصل احترام به مواضع دیگران
- ۷) اصل باور و اعتماد به رفتارها و تصمیمات دیگران
- ۸) جایگزینی اصل تعاون به جای از میدان خارج نمودن طرف مقابل و در نظر گرفتن منافع هر یک از طرفین گفت‌وگو
- ۹) فهم اصل ضرورت گفت‌وگو به جای برخورد و تعارض
- ۱۰) افق تمدن‌ها را به سوی هم باز دیدن و پلی بین فرهنگ‌ها ساختن
- ۱۱) درک متقابل ارزش‌های مشترک
- ۱۲) داد و ستد اندیشه میان نخبگان فکری و نه سیاسی برای تبادل آراء و نظرات و شناخت عمیق طرفین از میراث‌های کهن و رویکردها و نگرش‌های جدید (پایا، ۱۳۷۷: ۴۵)
- هدف گفت‌وگو، می‌تواند اصالت دادن به قدرت کلام صالحان، مبتنی بر عقل و فطرت انسانی، برای ایجاد تعادل در مسیر حرکت به سوی تکامل بر بستر فرهنگ و دانش مشترک، و انگیزه گفت‌وگو، تضمین استمرار زندگی و امنیت انسان‌ها بر اساس اهداف یادشده می‌باشد.
- موضوع گفت‌وگو، می‌تواند پیرامون چگونگی رفع موانع و مشکلات مادی و معنوی مردم، برای ایجاد، تقویت، گسترش فرهنگ و دانش مشترک جهانی و بهینه‌سازی رابطه بین سیاست و مدیریت منابع جهانی باشد. (همان: ۴۴)

بررسی نیازهای زمینه‌ساز گفت‌وگوی تمدن‌ها

آنچه که زمینه‌ساز گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌شمار می‌آید سلسله‌نیازهایی است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱) **نیازهای تمدنی:** هر تمدنی برای پویایی و ماندگاری خویش پیوسته ناچار است با محیط‌های پیرامونی خود وارد تعامل گردد. در گذشته مساله اساسی تمدن‌ها اصل ماندگاری بوده، لذا برای حفظ خود چرخه تعالی را از طریق ستیزه‌جویانه کامل می‌ساخت. رویارویی تمدن اسلام و مسیحیت و بروز جنگ‌های صلیبی مصداق روشن چنین سازوکاری بوده است. در عصر کنونی، بشر دریافته است که هر تمدنی ممکن است دولت مستعجلی داشته باشد و روز به روز نحیف‌تر و لاغرتر شود. نگاه ایستایی‌شناسانه به تمدن خودی اجل آن را سرعت می‌بخشد. دیگر نمی‌توان گفت که در کشور ایران یک تمدن با یک فرهنگ بومی حاکم است. عناصر بسیار گسترده‌ای فرهنگ غیربومی ما در سایر کشورها و جوامع اروپایی و آمریکایی و آسیای دور قابل

ردیابی و مشاهده هستند. در این وضعیت نگرش «پویایی شناسی» در کنار نگاه «ایستایی شناختی» می‌تواند ما را در تقویت تمدن خودی مساعدت نماید. در ایستایی شناختی تمدن را به منزله یک ساختمان و حداکثر به مثابه یک سیستم مکانیکی در نظر می‌آوریم در حالی که در پویایی شناسی به منزله یک ارگانیسم زنده و یک سیستم باز که حیات و موجودیت زنده داشته و قابل رشد و نمو است به تمدن نظر می‌کنیم. در جهان کنونی پویایی و ماندگاری تمدن‌ها کاملاً به ارتباط آن‌ها با یکدیگر بستگی دارد.

۲) نیازهای بین‌المللی: هر دولت و نظام سیاسی خاستگاه تمدنی خویش را به همراه دارد. طرز نگرش دولت‌ها نسبت به صلح جهانی، دیپلماسی، جنگ و... به طور روشن یا پیچیده متأثر از مضامین فکری، فرهنگی و رفتاری دولت‌ها است. گفت‌وگوی تمدن‌ها این امکان را فراهم می‌آورد که دولت‌ها با معرفی شالوده تمدنی به یکدیگر به میثاقی جهانی دست یابند تا حوادث تلخ و ناگوار گذشته به حداقل ممکن کاهش یابد تا ملت‌ها در قالب صلح جهانی به وضعیت ثبات و آرامش دست یابند.

۳) نیازهای اقتصادی سیاسی، اجتماعی: هر کشوری برای تحصیل «منافع ملی^۱، ناچار به «صیانت ذات^۲»، «استقلال^۳»، «وحدت قلمرو^۴»، «امنیت ملی^۵» و «شرایط مطلوب اقتصادی^۶» است. ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها طی فرایندهای پیچیده و گاه روشنی برای حصول منافع ملی و موارد شمول آن کمک شایانی می‌کند. (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۹۹)

شاید بتوان گفت مهم‌ترین زمینه ساز گفت‌وگوی تمدن‌ها مسایل اقتصادی و به طور کلی مسایل معطوف به منافع ملی است. چرا که ثبات سیاسی در درازمدت این ضرورت را به تصمیم‌سازان تحمیل می‌کند که اصل گفت‌وگو را پیوسته در برنامه‌های خود مطرح نظر قرار دهند. به عنوان مثال اگر گفت‌وگوشنود صنعتی و تخصص حرفه‌ای را بخشی از گفت‌وگوی تمدن‌ها و نمونه کوچکی از آن در نظر بگیریم نتایج آن در جهت تامین منافع ملی کاملاً روشن می‌گردد.

اما از زاویه مردم شناسی^۷ تمدن‌ها از دو طریق نشو و نما می‌یابند. طریق نخست در چارچوب نظریه‌های تکاملی قابل تبیین است. پس از شکل‌گیری اولیه تمدن‌ها، آنچه آن‌ها را بسط و گسترش می‌دهد «تکامل^۸» و اثر تضعیفی کنش‌های درون تمدنی حاملان آن می‌باشد. طریق دیگر در چارچوب نظریه «سرایت» تبیین می‌گردد.

بدین معنا که تمدن‌ها در مواجهه با یکدیگر عناصری از هم اخذ می‌کنند. مردم‌شناسان این جریان را تراوش فرهنگی نامیده‌اند. همان‌گونه که سیستم‌ها در مواجهه با نظام‌های پیرامونی خود دچار تاثیر برهم‌کنشی مضاعف می‌گردند، تمدن‌ها نیز پیوسته با بده بستان‌های خود روز به روز بیشتر رشد و نمو می‌کنند. واضح است که در مراحل شکل‌گیری و نمو تمدن‌ها، سهم

1- National Interests
4- Territorial Integrity
7- Anthropology

2- Self-Preservation
5- National Security
8- Evolution

3- Independence
6- Economic Well-Being

تراوش و سرایت بیش از سهم تکامل درونی، خودجوش و ایزوله هر تمدن است. بسیاری از سبک‌ها، آیین‌ها، مناسک، سنت‌ها و شیوه‌های قومی فرهنگی را می‌توان در سایر تمدن‌ها نیز ردیابی نمود. براین اساس پیوسته تمدن‌ها در کنش متقابل به‌سر می‌برند، این کنش ممکن است در زمینه‌های کاملاً متفاوت شکل بگیرد. گاهی «تقابل» تمدن‌ها منجر به تراوش و انتقال فرهنگی می‌گردد و گاه نیز «تفاعل» آن‌ها با یکدیگر به تراوش و انتقال فرهنگی می‌انجامد. با این تعبیر می‌توان چنین نتیجه گرفت که عناصری از تمدن بیگانه در هر جلوه و صورتی که تصور کنیم چه در قالب جنگ و اشغال سرزمین، چه در قالب حضور استعمار و چه در وضعیت صلح و یا «نه جنگ و نه صلح» (به واسطه گسترش ارتباطات جهانی) امکان سفر به تمدن خودی را دارد. (هابرماس، ۱۳۷۷: ۱۴۶)

البته در برخی جوامع دیده می‌شود استحکام تمدن‌هایی که بر اثر روش مفاهمه و گفت‌وگو شکل گرفته‌اند، بیشتر از سایر تمدن‌ها است. مزیت مفاهمه و گفت‌وگو در این است که هنگامی که میان گویندگان و شنوندگان اختلاف نظری بروز می‌کند، آن‌ها تنها در صورتی می‌توانند بدون توسل آشکار یا پنهان به فریب یا خشونت، همچنان با یکدیگر ارتباط و مفاهمه داشته باشند که دلیل بیاورند و دلیل بخواهند، هنگامی که صحت ادعاهایشان مورد تردید قرار می‌گیرد مکلف به اقامه دلیل اند و نیروی الزام‌آور اعمال گفتاری^۱ در گرو نیرومندی غیرخشن همین دلایل است. تعالیم ادیان بزرگ جهانی در صورتی به حیات خود ادامه می‌دهند که همچنان از نیروی غیر خشن نافذ، انگاره‌های پر قدرت، تبیین‌های متقاعدکننده و براهین کلامی بهره‌جویند.

اما این نیرو صرفاً از طریق ارتباط و مفاهمه‌ای سالم و خالی از قهر گسترش می‌یابد. تعالیم قدسی می‌توانند بر نسل‌های آتی تأثیری وجودی بگذارند به شرط آن که این تعالیم بتوانند اذهان انسان‌هایی را که هم حساسند و هم آسیب‌پذیر از درون شکل دهند. یعنی نه از طریق تلقین و تمکین، بلکه از طریق اقناع عقلانی انسان‌ها... امروزه اتخاذ چنین موضع نقادانه‌ای، شرط ضروری تداوم هرمنوتیکی هر سنت ماندگاری است. (هابرماس، ۱۳۷۷: ۱۵۸)

موانع گفت‌وگوی تمدن‌ها

گفت‌وگو اساساً یک ارتباط است. یک ارتباط ایده‌آل و صحیح ممکن است با موانعی روبرو شود که نهایتاً آن ارتباط از ایده‌آل خود پایین‌تر تحقق یابد. موانع عمده یک ارتباط عبارتند از موانع انسانی، موانع سازمانی یا ساختاری و موانع فنی. (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۱۶۱)

در بخش موانع انسانی که عمدتاً تفاوت‌های اکتسابی انسان‌ها قابل مشاهده است. تفاوت در ارزش‌های فردی، شکاف فرهنگی میان دو طرف گفت‌وگو (ارتباط)، تفاوت در تصورات ذهنی و

ادراکی، تفاوت در قدرت تعبیر و تفسیر پدیده‌ها و موضوعات، تفاوت در نحوه قضاوت و داوری و تفاوت در میزان علم و دانش و اطلاعات از جمله موانعی است که در هر گفت‌وگویی عارض می‌شود. (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۱۶۵)

برای احتراز از پیامدهای ناشی از تفاوت‌های فوق در گفت‌وگویی تمدن‌ها، هر تمدنی ناچار خواهد بود تمدن مقابل خود را به رسمیت بشناسد و انگاره‌ها و مبانی آن را به جد بررسی کند. تعصب‌ها و تصلب‌های تمدنی را کاهش دهد و حق مطلق را نه در تمدن خویش و نه در تمدن مقابل جستجو نکند چرا که حق مطلق دست نیافتنی است.

در گفت‌وگو اگر یک طرف خود را ثابت بداند و با هر ایده جدیدی تکان نخورد مسلماً طرف دیگر گفت‌وگو از ادامه کار منصرف می‌گردد. موانع سازمانی یا ساختاری نیز قدری گفت‌وگویی تمدن‌ها را مشکل می‌نماید. باید دانست طی دهه‌های گذشته متفکرین و دانشمندان تمدن‌های مختلف همواره با یکدیگر بحث و گفت‌وگو داشته‌اند لیکن نهادینه شدن گفت‌وگو لازمه هر کنش ارتباطی موثر و نافذی است. سازمان‌های متولی گفت‌وگویی تمدن‌ها بایستی به گونه‌ای شکل بگیرند که بتوانند ضمن فراهم‌آوری زمینه مشترک و شرایط مساوی، از هرگونه اعمال نظر سیاسی و دخالت قطب‌هایی جهانی در فرایند گفت‌وگو و نیز دیپلماسی تک صدایی جلوگیری به عمل آورند. (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۱۶۸)

بخشی از موانع فنی ناظر بر محتوای گفت‌وگو و بخش دیگر آن نیز به طرفین گفت‌وگو مربوط می‌گردد. گزینش موضوعات و تم‌های غیرمفید و موثر و تنزل گفت‌وگویی تمدن‌ها به گفت‌وگوهای سیاسی به جای گفت‌وگوی اندیشه‌ها و نیز معرفی سیاستمداران را به جای اندیشمندان برای گفت‌وگو، اجرای جریان گفت‌وگویی تمدن‌ها را که جامعه جهانی تشنه آن بوده است و به مجرد پیشنهاد رئیس‌جمهور ایران به تصویب اکثریت نمایندگان کشورها رسید با ناکامی مواجه می‌سازد. مقاومت یک تمدن در مواجهه با تمدن‌های همجوار خود از موانع فنی دیگر گفت‌وگو به شمار می‌رود. هرگاه تمدن‌ها انعطاف‌پذیری کمتری داشته باشند احتمال رویارویی آن‌ها افزایش می‌یابد. (همان: ۱۷۴)

طوبی کرمانی (پژوهشگر) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت و معیار گفت‌وگویی تمدنی» عوامل بازدارنده گفت‌وگویی بین تمدن‌ها را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

۱- دریافت غلط کشورها از ایده‌ها و رفتارهای یکدیگر که می‌تواند منشأ بسیاری از سوء تفاهم‌ها شود و زمینه تنش را در میان ملت‌ها و حکومت‌ها فراهم آورد.

۲- عدم تبیین و تعریف هدف گفت‌وگو و شفاف نبودن آن که به نظر می‌رسد بزرگترین مانع این تفاهم باشد.

۳- نظم ناعادلانه جهان که فقر و بیچارگی بخش بزرگی از نوع بشر را رقم می‌زند. کتمان‌شدنی

نیست که امروزه ایالت متحده به وسیله شورای امنیت سازمان ملل به اراده خویش بر گرسنگی و ناامنی و تخریب ملت‌هایی ادامه می‌دهد و تحت نام حقوق بشر هر آنگونه که می‌خواهد سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زند. جهانی که ۲۰٪ از ثروتمندترین افراد، ۸۵٪ عایدات جهان را در اختیار دارد، جهانی که مالکیت واحد اطلاعاتی آمریکا و کنترل جریان اطلاعات تنها به غرب این امکان را می‌دهد که جهان را آن‌گونه که خود می‌خواهد بسازد نه آن چنان که حق است و با کامیابی از طریق رسانه‌های قدرتمند خویش همه سلايق و خواست‌های مردم جهان را به خواست‌های خود نزدیک سازد به گونه‌ای که جوامع دیگر اساساً این القائات را بیگانه ندانند و بلکه زبان برتر را زبان غرب، موسیقی برتر را موسیقی غربی و آداب و سنن غرب را زیباترین روش‌ها به حساب آورند، زمینه ناهمواری را برای گفت‌وگو فراهم می‌سازد.

۴- اعلام از پیش به این که در تمدن اسلامی، نشانی از آزادی، دموکراسی، حق انتخاب و غیره وجود ندارد.

۵- اعلام از پیش که تعارض ذاتی بین تمدن غرب و اسلامی وجود دارد.

۶- طالب جهان‌وطنی بودن آنهم با یک فکر و شکل مورد پسند غرب

۷- نادیده انگاشتن و سخیف جلوه دادن آداب و رسوم و باورها و هنر جوامع دیگر و غیر خود را درجه دو دانستن.

۸- رابطه تمدن غرب و تمدن اسلامی را از مقوله رابطه ابر فرهنگ با فرهنگ‌های دون دیدن

۹- بی‌خبری از تحولات درونی جوامع و داشتن درکی ایستا نسبت به همه چیز

۱۰- صلح را ابزار سیاست ساختن و با نام فریبنده صلح به هستی دیگران تاختن

۱۱- سودای سیادت جهانی و مرجعیت فکری جهان را داشتن و از چشم‌انداز تنگ‌نژادی و قومی به جهان نگریستن و به قول خانم دکتر «ایرمگارد پین» استاد مدرسه عالی آخن، قوم‌گرایان تمام جهان را از دید فرهنگ و تمدن خود می‌بینند و مشکل می‌توانند درک کنند که دیگران چگونه می‌اندیشند.

۱۲- راضی نشدن جز به جهانی شدن تمدن و خواست‌های تمدن غرب

این امیدواری وجود دارد که در آینده با ایجاد قدرت انتقال و ارتباط برای همه اقشار و افراد جامعه از فرهنگ‌های مختلف، زمینه‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌طور طبیعی فراهم می‌آید و اگر این زمینه‌سازی با مشارکت همه کشورها در جهان ایجاد شود مقدمه‌ای خواهد شد تا عدالت اطلاعاتی برقرار و تلاش‌ها در جهت نیل به اهداف مورد نظر هدایت شود.

برای تحقق آزادی جهانی و عدالت می‌باید از گفت‌وگو میان تمدن‌ها استفاده کرد و این مفهوم را به‌عنوان یک هنجار وارد نظام بین‌الملل نمود. نظامی که رقابت و برخورد بر مبنای تعریف از منافع در آن کاربرد فراوان دارد.

منابع

- ۱- آبرکرامی نیکلاس و دیگران، ۱۳۶۷، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسین پویان، تهران: چاپخش، چاپ اول.
- ۲- اینگلهارت، رونالد، ۱۳۷۳، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر، چاپ اول.
- ۳- پایا، علی، ۱۳۷۷، معجزه گفت و گو، تهران: راه نو، شماره چهل و چهارم و چهل و پنجم.
- ۴- پیسی، آرنولد، ۱۳۶۷، تکنولوژی و فرهنگ، ترجمه بهرام شالگونی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۵- تافلر، آوین و تافلر، هایدی، ۱۳۷۶، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، سیمرغ، چاپ سوم.
- ۶- صباغپور، علی اصغر، ۱۳۷۷، گفت و گوی تمدن ها در جهان متغیر، تهران: گفتمان، شماره سوم، سال اول.
- ۷- فولادوند، عزت... ۱۳۷۶، مجموعه خرد در سیاست، تهران: نشر طرح نو.
- ۸- کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۴، روش و بینش در سیاست، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۹- محسنیان راد، مهدی، ۱۳۶۹، ارتباط شناسی، تهران: سروش، چاپ اول.
- ۱۰- نادمی، داوود، دغدغه گفت و گوی تمدن ها در هزاره سوم میلادی، نشریه اینترنتی جامعه شناسی ایران.
- ۱۱- هابرماس، یورگن، ۱۳۷۷، کنش ارتباطی، تهران: کیان، شماره چهل و چهارم، سال هشتم.
- ۱۲- هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۴، نظریه برخورد تمدن ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران: دفتر نشر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

منابع اینترنتی

- <http://sociologyofiran.com>
<http://www.hamshahrionline.ir>
<http://www.porsojoo.com>
 (سخنرانی محمد صادقی، آوریل ۲۰۰۹) <http://www.ayandeh.nu>